

دریاقلی! رکاب بزن، یا علی بگو ❖❖❖ چشم

انتظار همت تو، دین و میهن است

معنی: دریاقلی ! رکاب بزن و با گفتن یا علی به

راه بیفت ، دین و وطن در انتظار همت و تلاش و

اراده ی تو می باشد.

معنی کلمات:

همت : قصد و اراده

آرایه ادبی:

شخصیت بخشی: دین و میهن چشم انتظار

هستند

کنایه : چشم انتظار کنایه از منتظر بودن

کنایه : یا علی گفتن کنایه از تصمیم قطعی گرفتن

نکته دستوری:

ردیف : است

ردیف : است

کلمات قافیه : میهن ، تن ، روشن ، الکن تعداد

جملات : ۴ جمله

فعل امر: بزن - بگوم

نادا: دریاقلی (حرف ندا حذف شده)

ترکیب اضافی: همت تو

چشم انتظار : واژه مرکب

فردا اگر درنگ کنی، کوچه‌های شهر

میدان جنگ تن به تن و تانک با تن

است

معنی: اگر فرصت را از دست بدهی ، فردا کوچه

های شهر محل نبرد تن به تن با دشمن می شود

و تانک های دشمن به سوی مردم حمله ور می

شوند .

معنی کلمات:

درنگ : صبر، توقف

معنی کلمات:

درنگ : صبر، توقف

آرایه ادبی:

واژه آرایبی : تکرار کلمه ی تن واج آرایبی : در حرف

«ن»

نکته دستوری:

تعداد جمله : ۲ جمله

نهاد : کوچه های شهر

گزاره : مصراع دوم

قید : فردا

از راه اگر بمانی و روشن شود هوا ❖❖❖ تکلیف

شهر خاطره های تو، روشن است

معنی: اگر در راه توقف کنی و هوا روشن شود،

شهر خاطره های تو نابود می شود.

آرایه ادبی:

کنانه : تکلیف حزن، روشن شدن، کنانه از تمام

آرایه ادبی:

کنایه : تکلیف چیزی روشن شدن کنایه از تمام شدن کار است.

نکته دستوری:

تعداد جمله: ۳ جمله

نهاد: در جمله اول تو (حذف شده)

در جمله دوم: هوا

در جمله سوم: تکلیف شهرخاطره های تو

ترکیب اضافی: تکلیف شهر - خاطره های تو

دریاقلی! به وسعتِ دریاست نام تو

♦♦♦ تاریخ در تلفظِ نام تو الکن است

معنی: دریاقلی نام تو به گستردگی و بزرگی

دریاست. نام تو آنقدر بزرگ است که تاریخ هم

هنگام گفتن نام تو زبانش لکنت دارد.

معنی کلمات:

الکن : کسی که لکنت زبان دارد و به درستی نمی تواند تلفظ کند.

آرایه ادبی:

تشبیه : تشبیه نام دریا قلی به بزرگی دریا

تشخیص : تاریخ الکن است

نکته دستوری:

تعداد جمله : ۳ جمله

منادا : دریا قلی

نهاد جمله دوم : نام تو

گزاره : به وسعت دریا نهاد

جمله سوم : تاریخ

گزاره : درتلفظ نام تو الکن است

سقوط : پایین افتادن ،

در اینجا به دست
دشمن افتادن خاک
شهر آبادان

توان : توان ، تاب ،

طاقت

گورستان : قبرستان ،

آرامگاه مرده ها

بهنگام : به موقع ، سر

وقت

پرورنده : پرورش داده

جان فشانی : فداکاری ،

ایثار

حاشیه : اطراف

محدود : کم ، اندک

بیگانگان : اجانب ،

غریبه ها

جوامع بشری : جامعه

های انسانی

فرسوده : کهنه شده ،

پوسیده شده

وابسته : متکی بودن

ارج می نهد : ارزش و

احترام می گذارد.

تلفظ : بیان کردن

جنگ تحمیلی : جنگ

اجباری ، جنگ هشت

ساله ای که با تجاوز

نیروی های صدام به

ایران آغاز شد و به

ایران تحمیل شد.

کهن : قدیم

ارواق فروشی : مکانی

که در آن پاره های

اتومبیل یا وسایل دیگر

فروخته می شود.

دلاور : شجاع ، دلیر

مرز : ناحیه ، حد و

حدود

مبادله : تعویض

کوی : محله ، کوچه ،

دلیرانه : شجاعانه ، با



برزن

شجاعت

<p>فوراً : به سرعت</p>	<p>برآمد : بالا رفت</p>
<p>وسعت : بزرگی ، فراخی</p>	<p>همت : قصد ، اراده</p>
<p>درنگ : صبر ، توقف ، مکث</p>	<p>چله : تسمه ای که به کمان می بندد و تیر را به وسیله آن پرتاب می کنند.</p>
<p>بعثی : نیرو های ارتش عراق در زمان صدام</p>	<p>چشم انتظار : منتظر</p>
<p>محاصره : در حصار گرفته شده ، دور شخصی یا چیزی را گرفتن</p>	<p>رهایی بخشید : آزاد کرد ، نجات داد</p>
<p>تلفات : کشته ها</p>	<p>نام آوران : افراد مشهور ، نامداران</p>



نام آوران : افراد مشهور

، نامداران

تلفات : کشته ها

الکن : کسی که لکنت

زبان دارد و به درستی

نمی تواند تلفظ کند ،

کسی که در هنگام

سخن گفتن زبانش می

گیرد.

پیشمار : زیاد

پاسداری : نگهبانی

-

هم خانواده درس هشتم فارسی ششم

خاطر = خاطره، خاطرات، خطور، خطر

دفاع = مدافع، دفعات، دفعه، دفع

مقدّس = قدس، اقدس، قدّیس

سقوط = ساقط، سقط

مانع = منع، ممنوع، موانع

شغل = شاغل، مشغله، شغال

اوراق = ورق، تورق، ورقه

محاصره = حصار، حصر

تکلیف = تکالیف، مکلف

ظلم = ظالم، مظلوم

وسعت = وسیع، واسع

زمان = زمانه، زمينه

نفوذ = نافذ، منافذ، منفذ

مقابله = مقابل، قابل، قبل، قبله



نفوذ = نافذ، منافذ، منفذ

مقابله = مقابل، قابل، قبل، قبله

انتقال = منتقل، نقل، ناقل

موقع = موقعیت، مواقع، واقعه

سرعت = سریع

مخالف و متضاد درس هشتم فارسی

ششم

شب ≠ روز

بی شمار ≠ کم شمار

آباد ≠ ویران

جنگ ≠ صلح

دشمن ≠ دوست

ناگوار ≠ خوشایند



۱- درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس **♦♦♦** زهر

هجری کشیده‌ام که می‌پرس

معنی: درد و سختی که از عشق و تلخی که از

دوری کشیده‌ام قابل بیان نیست.

معنی کلمات:

زهر: سم

هجر: دوری، جدایی

آرایه ادبی:

تشبیه: زهر هجر(هجر مانند زهر است)

۲- گشته‌ام در جهان و آخر کار **♦♦♦** دلبری

برگزیده‌ام که می‌پرس

معنی: تمام دنیا را جست و جو کرده‌ام و سرانجام

دلبری انتخاب کرده‌ام که قابل توصیف نیست.

۳- بی تو در کلبه‌ی گدایی خویش

♦♦♦ رنج‌هایی کشیده‌ام که می‌پرس

معنی: بدون تو و در غم دوری تو در تنهایی و خلوت فقیرانه خودم رنج‌هایی را تحمل کرده‌ام که قابل توصیف نیست.

آرایه ادبی:

تشبیه: کلبه‌ی گدایی (گدایی به کلبه حقیر و پست تشبیه شده است)

۴- همچو حافظ، غریب در ره عشق ❖❖❖ به
مقامی رسیده‌ام که می‌رس

معنی: مانند حافظ غریبانه در راه عشق به مقام و جایگاهی رسیده‌ام که قابل توصیف نیست.

معنی کلمات:

غریب: نا آشنا، بیگانه

آرایه ادبی:

تشبیه (رسیدن به مقام عرفانی مثل حافظ)

معنی کلمات درس نهم فارسی ششم

معنی: بدون تو و در غم دوری تو در تنهایی و خلوت فقیرانه خودم رنج‌هایی را تحمل کرده‌ام که قابل توصیف نیست.

آرایه ادبی:

تشبیه: کلبه‌ی گدایی (گدایی به کلبه حقیر و پست تشبیه شده است)

۴- همچو حافظ، غریب در ره عشق ❖❖❖ به

مقامی رسیده‌ام که می‌پرس

معنی: مانند حافظ غریبانه در راه عشق به مقام و جایگاهی رسیده‌ام که قابل توصیف نیست.

معنی کلمات:

غریب: نا آشنا، بیگانه

آرایه ادبی:

تشبیه (رسیدن به مقام عرفانی مثل حافظ)

معنی کلمات درس نهم فارسی ششم

اساسی: مهم	هجری: مربوط به هجرت پیغمبر(ص) از مکه به مدینه
تحقق: بررسی کردن، پرسیدن در مورد چیزی	مراجعه کنندگان: برگشت کنندگان، کسانی که به جایی یا چیزی، بر می‌گردند
عظیمی: بزرگی	شمسی: سالی که بر مبنای گردش زمین به دور خورشید محاسبه شده باشد
طب: پزشکی	طرز: شیوه، روش
نقل: بازگو کردن، بیان سخن	داروندار: همه‌ی دارایی، مال ثروت

<p>تأخیر: عقب انداختن، درنگ کردن</p>	<p>درگذشت: فوت کرد، مرد</p>
<p>صمیمی: هم دل بودن، مهربان بودن</p>	<p>دایره‌المعارف: دانش نامه ، کتابی شامل اطلاعاتی درباره‌ی علم، ادب، هنر و مانند آن ها</p>
<p>رحلت: از این دنیا رفتن، مُردن</p>	<p>حجره: اتاق، خانه، غرفه</p>
<p>دیوان: مجموعه‌ی شعرهای یک شاعر که در یک کتاب چاپ شده است</p>	<p>فراگرفتم: یادگرفتم</p>

اطلاعات: خبرها، آگاهی

به هر نحو: به هر شکل

ها، دانستنی ها

معلومات: مجموعه

زهر: سم، تلخی آزار

دانش ها و آگاهی ها

متون: جمع متن، نوشته

معاصر: هم دوره‌ی ما

ها

تکمیل: کامل کردن

هجر: دوری، جدایی

معتبر: با اهمیت، قابل

سرشار: پُر

توجه

مفصل ترین: گسترده

غریب: نا آشنا، بیگانه

ترین، مشروح ترین

تكميل = كامل، كمال، مكمل

فصل = مفضّل، فصول، فاصله

شهرة = مشهور، مشاهير، شهره

تعداد = عدد، تعدد، متعدد، اعداد

مراجعہ = راجع، رجوع، مرتجع

اشخاص = شخص، شاخص، متشخص

اطلاعات = مطلع، اطلاع، اطلاعيه، مطالعه

علامه = علوم، معلّم، علم

شعر = شاعر، شعور، مشاعره، اشعار

معتبر = اعتبار، اعتبارات

حافظه = حفظ، محفوظ، حفاظ، محافظت

رحلت = ارتحال، راحله، راحيل

تعطيل = معطل، تعطيلات

مشرق = شرق، اشراق

لحظه = لحظات، لحاظ

نذر = نذري، نذورات

لحظه = لحظات، لحاظ

نذر = نذری، نذورات

هجر = هجران، مهاجر، هجرت

غریب = غرب، غریبانه، غروب، مغرب

جاودان = جاوید، جاودانه

طاهر = مطهر، تطهیر، طاهره

تألیف = مؤلف، تألیفات

طلب = طالب، طالب، مطلوب، مطالب

مخالف و متضاد درس نهم فارسی ششم

دارا ≠ ندار

غافل ≠ آگاه

سبک ≠ سنگین